

بچه‌ها بختتری



• سال هفتم • فروردین ۹۷ • شماره ۷۳
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



گل‌های بهاری، با ما بخوانید

- ۲..... مشکل کفش
- ۵..... سیزده ماه‌رجب
- ۷..... شب‌دیز
- ۹..... سیم‌ترمز
- ۱۰..... جادوی دزدی
- ۱۲..... چشم‌پزشک
- ۱۴..... اگر در دیده‌ی مجنون نشینی
- ۱۵..... تار عنکبوت
- ۱۷..... خشک‌شویی
- ۱۸..... کاربرد ماشین‌ها
- ۱۹..... غرش در حیات‌وحش
- ۲۱..... نام کشورها
- ۲۳..... جواب‌بده
- ۲۵..... بهار‌خند
- ۲۶..... پاسخ چیستان‌های اسفند

مشکل کفش

روز چهارم فروردین بود و ما به همراه چند خانواده‌ی دیگر از فامیل برای ناهار خانه‌ی خاله‌شیرین دعوت بودیم. وقتی همه‌ی میهمانان آمدند، ما بچه‌ها برای بازی به حیاط رفتیم که صدای ما تا چندتا خانه آن طرف‌تر هم شنیده می‌شد.

سرگرم بازی بودیم که توجه ما به یکی از بچه‌ها جلب شد. او غمگین در گوشه‌ی حیاط نشسته بود، نه با کسی بازی می‌کرد و نه حرفی می‌زد. نگاهش به کفش‌هایش بود. دخترخاله که از همه‌ی ما بزرگ‌تر است، به سراغ او رفت و علت ناراحتی‌اش را پرسید. او گفت: «کفش‌ها پاهایم را اذیت می‌کند. نمی‌توانم به راحتی با آن‌ها راه بروم.» دخترخاله گفت: «به پدر و مادرت گفتی؟» کودک جواب داد: «نه، خجالت می‌کشم و می‌ترسم

سرزنش کنند.»

دختر خاله گفت: «چرا باید تو را سرزنش کنند و چرا تو خجالت می‌کشی این مشکل را توضیح بدهی؟» کودک گفت: «چند روز پیش از عید این کفش‌ها را خریدیم. من از آن‌ها خوشم آمد ولی مامان گفت که مناسب پاهای من نیستند. من خیلی اصرار کردم و مامان مجبور شد کفش را برایم بخرد اما اصلاً راضی نبود و دائم می‌گفت که این کفش‌ها حتماً پایت را اذیت خواهد کرد. من دلم نمی‌خواست کسی در باره‌ی کفش مورد علاقه‌ام حرفی بزند و حاضر نبودم از خرید آن صرف نظر کنم.»

دختر خاله گفت: «روزی که کفش‌ها را خریدی، آن را امتحان کردی؟» کودک به علامت تأیید سر تکان داد اما از

خجالت سرش را پایین انداخت. دختر خاله پرسید: «با اینکه کفش‌ها پایت را اذیت می‌کرد، آن را خریدی؟» کودک چیزی نگفت و همچنان غمگین بود.

دختر خاله گفت: «باید این مشکل را به پدر و مادرت بگویی زیرا اگر این کفش‌ها را بپوشی، پاهایت اذیت می‌شود و ممکن است مشکلاتی برایت ایجاد کند.» کودک گفت: «جواب مادر و پدرم را چه بدهم؟» ما که صحبت‌های دختر خاله و آن کودک را شنیده بودیم، گفتیم: «سرزنش پدر و مادرت بهتر است تا اینکه این کفش‌های نامناسب را بپوشی!»

در حالی که ما به بازی خود ادامه دادیم، دختر خاله، مشکل کفش‌ها را به مادر آن کودک گفت. مادرش خیلی ناراحت شد و گفت: «چاره‌ای نیست، باید کفش دیگری برایش بخریم. این

**کفش‌ها را هم به کسی می‌دهیم که بتواند از آنها استفاده
کند.» نوروز و بهار بر شما مبارک!**

[[قاصدک]]

سیزده ماه رجب

سیزده ماه رجب

روز شادی و شوره

تولد امامه

وقت جشن و سروره

سیزده ماه رجب

علی (ع) آمد به دنیا

علی (ع) امام اول

بندهی خوب خدا

تولد مبارک

امام محبوب ما
ای یار بی پناهان
دوست همه بچه‌ها

*** **

یاعلی ای بنده‌ی پاک خدا
نام تو فخر تمام اولیا
روز میلاد تو شد روز پدر
مرد حقی، مرد تقوی، ای پدر
هر پدر نام تو را چون یاد کرد
باغ جان را تازه و آباد کرد
چون شدی الگو برای آن پدر
باغ جانش پر شد از علم و هنر
روز میلادت مبارک، ای امام

بر پدرها و پسرها، والسلام

«مضری طهماسبی»

شبدیز

یک چشمه جاری شد

از کوه دالاهو

احساس من را برد

تا دامن شاهو

در بیستون اما

احساس من گل کرد

رنگین کمانی را

در آسمان، پل کرد

در طاق بُستان بود

اسبی شگفت‌انگیز

تا دیدمش، قلبم
از غصه شد لبریز
آن اسب با من گفت:
«شبدیز زیبایم

کی کنده این یالم
کی کنده این پایم؟!»

دالاهو = کوهی در استان کرمانشاه.

شاهو = کوهی در استان کرمانشاه.

بیستون = اثری باستانی سر راه کرمانشاه.

طاق بستان = اثری باستانی در نزدیکی کرمانشاه.

شبدیز = اسب مشهور خسرو پرویز، پادشاه ساسانی که به رنگ
شب، سیاه بوده است.

[[اسدا... شعبانی]]

سیم ترمز

این جوجه اردک

با اون دو چرخه

هی داره توی

کوچه می چرخه

یه دستی می ره

دو دستی می ره

پاشو گاهی

بالا می گیره

خبر نداره

از سیم ترمز

با کله می ره

تو باغچه‌ی رُز

«رودابه حمزه‌ای»

جادوی دزدی

شب‌ی دزدی با همدستان خود، بر پشت‌بام خان‌هی مرد ثروتمندی رفت. صاحب‌خانه با شنیدن صدای پای آن‌ها بیدار شد. آهسته همسرش را بیدار کرد و ماجرا را به او گفت و از او خواست با صدای بلند، طوری که دزدان بشنوند، با او صحبت کند و با اصرار از او بپرسد که این ثروت زیاد را از کجا آورده است؟ زن آن سؤال را از شوهرش پرسید. مرد گفت: «از این سؤال بگذر که اگر راست آن را به تو بگویم و کسی بشنود، همه‌ی مردم به رازم آگاه می‌شوند.»

زن دوباره با اصرار زیاد سؤالش را پرسید. مرد گفت: «من این ثروت را از دزدی جمع کردم زیرا برای خودم استادی

بودم. وردی می‌دانستم که شب‌های مهتابی کنار دیوار خانگی
ثروتمندان می‌ایستادم و هفت‌بار می‌گفتم: شوکم، شوکم. سپس
دست در روشنایی مهتاب می‌زدم و با یک حرکت، روی بام
می‌رسیدم و کنار نورگیر می‌ایستادم.

سپس هفت‌بار دیگر، آن کلمه را تکرار می‌کردم و از راه
ورود نور مهتاب به داخل خانه می‌پریدم. بعد هفت‌بار دیگر که
می‌گفتم، همه‌ی ثروت و جواهرات خانه، پیش چشمم جمع
می‌شد و من هر اندازه می‌خواستم، از آن برمی‌داشتم. سپس با
گفتن هفت‌بار دیگر آن ورد، از نورگیر بالا می‌پریدم و خانه را
ترک می‌کردم. به‌خاطر این ورد، نه کسی مرا می‌دید و نه کسی
به من سوءظن پیدا می‌کرد تا اینکه این ثروت روی هم جمع
شد. اما مبادا این ورد را به کسی بیاموزی.»

دزدان که این مطلب را شنیدند، بسیار شاد شدند. پس از

ساعتی، وقتی گمان کردند اهل خانه خوابیده‌اند، رئیس دزدان هفت بار گفت: «شولم، شولم» و پا داخل نورگیر گذاشت. پا در نورگیر گذاشتن همان و با سر به داخل خانه افتادن، همان! صاحب‌خانه چوب‌دستی خود را برداشت، بر سر دزد زد و گفت: «همه‌ی عمر کار کرده‌ام تا این ثروت را به‌دست آورده‌ام. حالا توی از خدا بی‌خبر، می‌خواهی یک شبه آن را در کوله‌پشتی‌ات بریزی و ببری؟ بگو بینم کیستی؟» دزد گفت: «من همان نادانی هستم که گول سخن تو را خوردم و الآن باید چوبت را هم بخوردم!»

[[ابوالفضل هادی منش]]

چشم پزشکی

پیرزنی که چشمانش خوب نمی‌دید، با پزشکی قرار گذاشت در صورت بهبود، دستمزد او را بپردازد. پزشک درمان را با مالیدن

مرهم به چشمان پیرزن شروع کرد اما او هر بار که به چشمان پیرزن مرهم می‌مالید، از آنجا که چشمان پیرزن بسته بود، وسایل خانهاش را یکی یکی می‌دزدید.

پزشک وقتی تمام وسایل پیرزن را دزدید، به او گفت که درمان چشمش به پایان رسیده است و از او خواست تا دستمزدش را بپردازد اما پیرزن حاضر نشد دستمزدی را که قرار گذاشته بود بپردازد. پزشک او را به دادگاه برد. پیرزن در دفاع از خود گفت که قول داده است در صورت بهبود، دستمزد پزشک را بپردازد در حالی که اکنون چشمان او از قبل هم بدتر شده است. او به قاضی دادگاه گفت: «پیش از آنکه پزشک درمان را شروع کند، من تمام وسایل خانها را می‌دیدم اما اکنون دیگر هیچ‌یک از آنها را نمی‌توانم بینم.»

برخی از مردم چنان اسیر کسب در آمد نامشروع هستند که گاه حتی متوجهی دلایلی که علیه خودشان فراهم می‌کنند، نیستند.

[[ترجمه حسین ابراهیمی]]

اگر در دیده‌ی مجنون نشینی

می‌گویند یکی از حکمرانان عرب، از علاقه و عشق شدید مجنون به لیلی خبردار شد. دستور داد مجنون را به حضورش بیاورند تا تعریف لیلی را از زبان او بشنود و بفهمد که چرا مجنون عاشق لیلی است و با اینکه باسواد و ثروتمند است، از عشق او سر به بیابان گذاشته است.

مجنون در حضور حکمران عرب، تعریف بسیاری از لیلی کرد تا آنجا که حکمران به دیدن لیلی علاقه‌مند شد و دستور داد او

را هم به حضورش بیاورند. وقتی لیلی آمد، حکمران دید که او زنی لاغر و سیاه چهره است و قیافه‌ای معمولی دارد. او رو به مجنون کرد و گفت: «آن همه تعریف و این همه دیوانگی برای چنین زنی است؟» مجنون گفت: «اگر در دیده‌ی مجنون نشینی، به غیر از خوبی لیلی نبینی.»

این ضرب‌المثل در باره‌ی کسی گفته می‌شود که عاشقانه به کسی یا چیزی علاقه دارد و بدی‌ها و زشتی‌هایی را که همه می‌بینند، او نمی‌بیند.

[[مصطفی رحمان دوست]]

تار عنكبوت

چرا عنكبوت در تار خود زندانی نمی‌شود؟ عنكبوت با تارهای خود اتاقکی می‌سازد. بعد مگس را به سوی خود دعوت می‌کند

و می‌گوید: «چرا به اتاقم نمی‌آیی تا از تو پذیرایی کنم؟» مگس بیچاره فریب می‌خورد و نمی‌داند که عنکبوت خودش راه فرار از تارهایش را می‌داند. مگس تا قدم به خانه‌ی عنکبوت می‌گذارد، در تله‌ی او گرفتار می‌شود و خوراک لذیذی برای میزبان خیانتکارش فراهم می‌آورد.

بخشی از تار عنکبوت، چسبناک است و به همین دلیل، مگس را به تله می‌اندازد. اکنون ببینیم چرا پاهای خود عنکبوت در میان تارهایش گیر نمی‌کند؟ عنکبوت تارهای گوناگونی می‌تند: برخی چسبناک‌اند برای به دام انداختن شکار و برخی دیگر نقش پره‌های چرخ را برای محکم کردن تارهای دیگر بازی می‌کنند. عنکبوت به خوبی این تارها را می‌شناسد و هنگام راه رفتن، مواظب است که به تارهای چسبناک نخورد.

«نشریه‌ی بچه‌های ایران زمین»

خشک شویی

خشک شویی، روشی برای تمیز کردن پارچه است که در آن به جای آب، از مایعات دیگری استفاده می‌شود. این روش شست‌وشو به دلیل استفاده نکردن از آب، «خشک» نام دارد. مایعات خشک‌شویی از نفت به دست می‌آیند. خشک‌شویی نسبت به شست‌وشوی متداول با آب و صابون، مزیت‌هایی دارد.

مایعات خشک‌شویی بسیاری از چرک‌ها مانند روغن و گریس را در خود حل می‌کنند که صابون و شوینده‌های عادی قادر به تمیز کردن آن‌ها نیستند. خشک‌شویی در تمیز کردن پارچه‌های لطیف و گرانب قیمت یا لباس‌هایی که رنگ ثابت ندارند، مفید است.

لباس‌هایتان را فقط وقتی که لازم است، به خشک‌شویی

بیرید. مایعات خشک‌شویی مواد خطرناکی هستند که آب و هوا را آلوده می‌کنند. این مواد از نفت ساخته می‌شوند و نفت منبعی تجدید شونده نیست.

«سپیده عندلیب و حسین یاسینی»

کاربرد ماشین‌ها

ما هر روز از ماشین‌ها استفاده می‌کنیم و آن‌ها برای ما کارهای فراوان حیرت‌آوری انجام می‌دهند. در منزل، ماشین‌ها لباس‌های ما را می‌شویند و تمیز می‌کنند. ظرف‌ها را می‌شویند و خانه را جارو می‌کنند. ماشین‌های بزرگ مانند اتومبیل‌ها و ترن‌ها ما را از جایی به جای دیگر می‌برند. حتی ماشین‌های بزرگ‌تر در احداث جاده و ساختمان‌ها به ما کمک می‌کند. در کارخانه‌ها ماشین‌ها چیزهایی را که در زندگی‌مان نیاز داریم، تولید می‌کنند که از یک اسباب‌بازی تا یک هواپیما را شامل

می‌شوند.

کشتی‌های غول‌پیکر نفتکش‌ها غول‌پیکرترین ماشین‌هایی هستند که بشر تا به امروز ساخته است. بعضی از نفتکش‌ها چنان طویل هستند که عرشه‌ی آن‌ها به بزرگی پنج زمین بازی فوتبال است.

ماشین‌های قوی ماشین‌هایی که موتورهای آن‌ها به مراتب قدرتمندتر از آن‌هایی هستند که انسان خودش آن‌ها را به کار می‌اندازد، خیلی سریع‌تر کار می‌کنند و لحظه‌ای از حرکت باز نمی‌ایستند.

[[مجید عمیق]]

غرش در حیات وحش

گرگ‌ها، روباه‌ها، شغال‌ها و نیز سگ‌های اهلی و هزاران

گونه‌ای که از تولید مثل آن‌ها به وجود می‌آیند، از انواع سگ‌سانان هستند. اکثر روباه‌ها تنها زندگی می‌کنند اما سایر سگ‌سانان به صورت گروهی و با راهنمایی یک سرکرده‌ی نر زندگی می‌کنند. آن‌ها با پارس کردن، زوزه کشیدن، غریدن و بسیاری اصوات دیگر با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و حالت‌های مختلف‌شان را نشان می‌دهند.

سگ‌ها می‌توانند تمام روز را روی پا‌های بلند و پر قدرت‌شان به حالت یورتمه بدوند و در نهایت طعمه‌ی خود را به‌زانو در آورند. همه‌ی سگ‌سانان گوشتخوار هستند اما بسیاری از آن‌ها از غذاهای دیگری مانند نوزاد حشرات، کرم‌ها، حشرات و توت استفاده می‌کنند. سگ‌های اهلی احتمالاً از نوادگان گرگ‌های خاکستری چندین هزار سال پیش هستند.

گرگ خاکستری گرگ خاکستری فراوان‌ترین گونه از سگ‌سانان است. این گرگ‌ها در جنگل‌ها، بوته‌زارها و کوه‌های نیمه‌ی شمالی زمین زندگی می‌کنند. آن‌ها آهوها، خرگوش‌ها و موش‌ها را شکار می‌کنند و از توت و میوه‌ها نیز تغذیه می‌کنند.
[[صدیقه ابراهیمی و مهرزاده میناثراد]]

نام کشورها

* جیوتی: به پادری بافته از الیاف نخل می‌گفتند.

* چاد: دریاچه

* دانمارک: مرز قوم «دان»

* روسیه: کشور روشن‌ها، سپیدان

* رومانی: سرزمین رومی‌ها

* ژاپن: سرزمین خورشید تابان

* سریلانکا: جزیره‌ی باشکوه

* سویس: سرزمین مرداب

* سودان: سیاهان

* سوریه: سرزمین آشور

* سیرالئون: کوه شیر

* شیلی: پایان خشکی، برف

* عراق: شاید از ایراک، به معنای ایران کوچک گرفته شده

باشد.

* عربستان: سرزمین بیابان گردان خوشبخت

* فرانسه: سرزمین قوم فرانک

* فلسطین: یکی از اسامی قدیم رود اردن

* قرقیزستان: سرزمین چهل قبیله‌ی قرقیزی

* قزاقستان: سرزمین کوچگران قزاقی

* قطر: بارانی
* کاستاریکا: ساحل غنی
* کانادا: دهکده‌ی زبان سرخپوستی

«ناصر نثار»

جواب بده

* خودش شکل چیه؟ لیف
کثیفش بو می‌ده، پیف
دو تاست هم چپ و هم راست
یه جور لباس پاهاست
* قل قل قل قلانه
سبز است و نوبرانه
ترش است و آبدار است
سوغاتی بهار است

* نه تنگ و نه گشادند
دوتا لنگهی شادند
لا انگستی و ساده
بپوش برو پیاده
* دوتا شیشه، دوتا دسته
روی بینی نشسته
یه ویتترین قشنگه
برای چشم خسته
* قدش بلنده، لاغره
رفیق خوب دفتره
سواد نداره اصلاً
کارش چیه؟ نوشتن
* دلش گرم و دلش نرم

دلش پر شد از پنبه و از پَر

می خوابه زیر سر

پُف می شه از سر

پاسخها را در ماه بعد بخوانید

بهار خند

😊 **مردی صورتش را با دستانش پوشاند و به دوستش تلفن کرد و**

گفت: «اکبر! مرا می شناسی؟» اکبر گفت: «نه، نمی شناسم.» مرد

دستش را از روی صورتش برداشت و گفت: «حالا چطور؟»

😊 **دیوانه‌ای لوله‌ی بخاری را به جای بالش زیر سرش گذاشت و**

خوابید. وقتی رئیس تیمارستان، او را دید، گفت: «این که سرت

را درد می آورد؟» دیوانه خندید و گفت: «اشتباه می کنید،

داخلش پنبه ریخته‌ام.»

😊 معلم اولی: «دیروز یکی از شاگردانم با صورت نشسته به مدرسه آمده بود، او را به خانه برگرداندم.» معلم دومی: «حتماً امروز خیلی تمیز به مدرسه آمد؟» معلم اولی: «نه جانم! امروز همه‌ی شاگردانم با صورت نشسته به مدرسه آمدند.»

😊 اولی: «به نظر تو هویج باعث تقویت بینایی می‌شود؟» دومی: «بله، قطعاً زیرا تا به حال خرگوشی ندیده‌ام که عینک به چشم زده باشد.»

😊 دیوانه‌ی اولی: «من چون گوشت گاو می‌خورم، به اندازه‌ی یک گاو نر قدرت دارم!» دومی: «عجیب است! من با وجود آنکه چهل سال است ماهی می‌خورم، هنوز شنا بلد نیستم.»

پاسخ چیستان‌های اسفند

لاکپشت، زنبور، کدو تنبل، عصا، قارچ، داس.



Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Nasrin Atyabi
 Address: P.O. BOX 17775/388 Teh.Iran
 Fax: +9821 33102666
 Cell Phone: +98 912 307 0328
 Website: www.kamna.ir

کامنا بچه ها، تهران، میدان ایران، میدان ۱۳۴۳ پور، پلاک ۳۸
 تلفن: ۳۳۱۰۲۶۶۶ / ۳۳۵۱۱۸۸۶-۴
 تلفنکس: ۳۳۱۰۲۶۶۵ همراه: ۰۹۱۲ ۳۰۷۰۳۲۸

ایران، جلد واحد کتابی

ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا

صاحب انتشار و مدیر مسئول: نسرين اتيابي
 انور هني، حسين يوسفی، فرزادى
 ويراستار: سید محمد حسینی

تلفنکس: ایران - تهران صندوق پستی ۱۷۷۷۵/۳۳۸